

آسیب شناسی قوانین کیفری در ارتباط با ممنوعیت شکنجه و بد رفتاری با متهمان در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشری

حسین رئیسی

وکیل پایه یک دادگستری، عضو اسبق هیأت مدیره کانون وکلای
دادگستری استان فارس، فعال حقوق بشر و مدرس دپارتمان حقوق
و مطالعات حقوقی دانشگاه کالرتون کانادا



آسیب شناسی قوانین کیفری در ارتباط با ممنوعیت شکنجه و بد رفتاری با متهمان در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشری

حسین رئیسی

وکیل پایه یک دادگستری، عضو اسبق هیأت مدیره کانون وکلای
دادگستری استان فارس، فعال حقوق بشر و مدرس دیپارتمان حقوق و
مطالعات حقوقی دانشگاه کالرتون کانادا

چکیده

بررسی آسیب شناسانه مقررات کیفری به محققین، وکلای دادگستری، قضات و دانشجویان این امکان را خواهد داد تا منابع تاثیرگذار بر اجرای اصول حکومت قانون، مراجع تصویب قانون و همچنین اصول حاکم بر اجرای قوانین کیفری مورد بررسی عملگرایانه قرار دهند. از طریق این شیوه نسبتاً مدرن، مطالعه ساختار مقررات کیفری امکانی بدست می آید تا اصول متعدد حقوقی حاکم بر قوانین بصورت مصداقی در باره بخش های جزئی مقررات کیفری مورد بازبینی واقع شوند.

درجاییکه صحبت از شکنجه میشود، قوانین حداقلی این حوزه از یک طرف و عدم تمایل حکومت به قانونگذاری و اجرای صحیح مقررات از سمت دیگر، مطالعه آسیب شناسانه را سهل و ممتنع می سازد. سهل به دلیل اینکه آسیب خود را آشکارا نشان می دهد و ممتنع به این دلیل که اراده سیاسی برای اصلاح آسیبهای مورد شناسایی فراهم نخواهد شد.

حوادث متعدد و گزارشهای بیشماری از شکنجه که از زندان ها و بازداشتگاهها، بویژه پس از حوادث مهسا شهریور ۱۴۰۱ به این سو می رسد، حکومت، قانونگذاران و نظام قضایی را با چالش اساسی مواجه ساخته است، چون ناکارآمدی مقررات موجود^۱ از یک سو و عدم استقلال قضات دادگاهها از ضابطان قضایی از سوی دیگر، موجب رواج شکنجه شده است. از این رو امکان توجه به پژوهش آسیب شناسانه در مقطع کنونی کاهش می یابد. با این حال بررسی آسیب شناسانه قوانین کیفری ناظر بر ممنوعیت شکنجه در همین مقطع حساس سیاسی - اجتماعی ضرورت استواری نظم و عدالت کیفری بر مبنای اصول جهانی حقوق بشر در منع شکنجه را بیش از پیش مورد توجه قرار می دهد و یافته های این تحقیق، بر فاصله ی مفاد دار رویه های عملی از آرمانهای اسناد بالا دستی و موازین حقوق بشری را نشان می دهد.

کلید واژگان: آسیب شناسی، قوانین کیفری، شکنجه، متهم، اسناد حقوق بشری.

^۱ نگاه کنید به چگونگی اضافه شدن تبصره به ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و محدودیت حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی در جرایم امنیتی.

اگر بپذیریم که هدف نظام عدالت کیفری تحقق عدالت است.^۱ آسیب هایی که نظام عدالت کیفری را تهدید می نماید، موجب فاصله گرفتن این ساختار از مسیر عدالت است. قوانین و مقررات شکل دهنده نظام عدالت کیفری ابزارهایی بدست می دهد تا داوری بین حکومت و مردم به درستی انجام شود. بسیاری از آسیب ها مانع تحقق این داوری بوجه شایسته است. اگر چه شناسایی آسیب ها در همه بخش ها اهمیت ویژه خود را دارد. از نظر روش شناسی نیز همه آسیب ها به شیوه ای یکسان در بررسی قوانین کیفری قابل شناسایی و بررسی هستند، اما بررسی شکنجه و بد رفتاری نسبت به متهمان اهمیت ویژه خود را دارد. دلیل این اهمیت و تاکید متوجه ساختار قدرت و ذینفعان هستند. عمده آسیب ها ناشی از اعمال دخالت ناموجه قدرت در قانونگذاری، اجرا و تحقق اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری است.

اگر چه قانونگذاران خود را صاحب اختیار هر نوع قانونگذاری در عرصه های گوناگون حقوق کیفری می دانند، اما این بدان معنی نیست که از بررسی انتقادی صاحب نظران در امان بمانند. مهمترین تاثیر این شیوه بررسی همانا موجب میشود تا استمرار شکنجه و بد رفتاری درباره متهمان و محکومان به مسأله تبدیل شود. امروزه ضرورت منع شکنجه و بد رفتاری برای همگان از طرف صاحبان قدرت به یک امر اخلاقی تمام عیار تبدیل شده است. مطالعه آسیب شناسانه مقررات این حوزه در تقویت امر اخلاقی قرار می گیرد. محققین علوم کیفری و جرم شناسان همواره بر این امر تاکید دارند که با توسل به شکنجه هیچ امر اثباتی قابل قبولی در نظام عدالت کیفری جاری نمیشود.^۲ به دیگر سخن شکنجه هیچ خدمتی به این نظام برای تحقق عدالت نمی کند. توجه به مقررات شکلی و ماهوی می تواند مانع رواج فساد بنام شکنجه و تحقق ابتدالی در قالب نظام عدالت کیفری میشود. به زبان دیگر نظام عدالت کیفری استانداردهای خود را از هر آنچه موجب ابتذال نظام عدالت میشود جدا می سازد. هیچ نظام حقوق کیفری در ظاهر نمی تواند شکنجه را برای کسب ادله و اعتراف گیری روا بدارد. در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و مقررات آیین دادرسی کیفری و برخی مقررات متفرقه همراه با ممنوعیت شکنجه مصادیقی از شکنجه و بد رفتاری با متهمان را مطرح کرده اند. با این حال همچنان در پرونده های متعددی شاهد هستیم که متهمان پس از رهایی از شرایط سخت اقدام به شکایت علیه ماموران و ضابطان دادگستری می نمایند. برخی از محکومان یا متهمان خاطرات خود از شکنجه منتشر و و برخی سکوت اختیار می نمایند. امروزه روز حتی مواردی شاهد هستیم که با رهایی از

^۱ گاهی اهداف سیاسی، آرمانهای نظام عدالت کیفری را در سیطره می گیرد.

^۲ European Journal of International Law, Volume 17, Issue 2, 1 April 2006, Pages 349–367, The Admissibility of Evidence Obtained by Torture under International Law, by Tobias Thien

زندان در اثر آسیب های ناشی از شکنجه قربانیان پس از آزادی از زندان دست به خودکشی میزدند.^۱ بررسی قوانین کیفری و آسیب شناسی آنها این امکان را بدست می دهد تا ضرورت تضمینات لازم و حقوقی برای صیانت از آزادی انسان ها از شکنجه در قوانین مورد ارزیابی قضایی - حقوقی قرار گیرند. همچنین موجب میشود تا عوامل آسیب زنده به ممنوعیت و مصونیت از انواع بد رفتاری و شکنجه را جستجو کنیم.

نظام حقوقی نمی تواند رواج شکنجه و بد رفتاری را با ارجاع به قانون بسنده کند و موجب ممانعت از استمرار آن را تضمین کند. قوانین موضوعه این حوزه لازم است به مداومت مورد بازبینی و بررسی آسیب شناسانه قرار گیرد. از این طریق امکان اصلاح در قوانین بدست می آید.

از جمله مواردی که ضروری است در باره موضوعات مرتبط با شکنجه با دقت کیفری از نظر گذراند تعیین مصادیق و تطبیق آنها با مقررات است. در بررسی آسیب شناسانه مقررات کیفری این امکان بدست می آید تا مصادیقی از شکنجه و بد رفتاری که عینت حقوقی و قضایی نمی یابند. تایید گفتمان های قضایی و یا امنیتی - پلیسی و همچنین برخی گفتمان های فرهنگی نسبت به مصادیق شکنجه و پنهانکاری در آن مقررات کیفری را در وضعیت خطیری قرار می دهد.

۱. آسیب شناسی منابع قانونی شکنجه

الف- قانون اساسی

قانون اساسی مهمترین سند حقوقی در هر کشوری محسوب میشود. اصل ۳۸ این قانون به صورت مطلق ممنوعیت شکنجه را پذیرفته است.^۲ این اصل دلالت آشکاری بر منع مطلق شکنجه دارد، اما هیچ تعریفی از شکنجه بدست نمیدهد. انتظار نمی رود که در قانون اساسی ضمانت اجرای برای برقراری این اصل وضع شده باشد. آنچه منشاء ایراد است اینکه در نظام حقوقی کنونی برای تضمین اجرای هیچیک از اصول قانون اساسی ضمانت اجرایی مستقیم وضع نشده است. از همین رو قدرت سیاسی در هر بخش که خود می پسندد زمینه اجرای آن اصل از اصول قانون اساسی را توسعه می دهد و هر بخش را که نمی پسندد آنرا محدود می سازد و یا به کلی نفی می نماید. مهمترین آسیبی که در این بخش متصور است اینکه ایجاد ممنوعیت مطلق در قانون اساسی فاقد پشتوانه حقوقی اجرایی است. نظام حقوقی در ایران هیچ مرجعی را

^۱ طبق گزارش ها یلدا آقا فضلای ۱۹ ساله، عاطفه نعیمی ۳۷ ساله، عرشیا امامقلی ۱۶ ساله، مینا یعقوبی ۳۳ سال، سیاوش بهرامی ۲۵ ساله، محسن جعفری راد ۳۷ ساله پس از رهایی از زندان خودکشی کرده اند.

^۲ اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر می دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است و اجبار شخصی به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود».

برای نظارت موثر در حسن اجرای قانون اساسی به نحوی که امکان پاسخگویی در مقابل مردم و پذیرش مسئولیت در حالت عدم اجرای و یا سوء استفاده از آن در نظر نگرفته است. در اصل نود و هشتم قانون اساسی^۱ تفسیر قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان قرار داده است. این شورا دخالت های سلیقه ای در باره قانون اساسی بخصوص در باره نقش و وظیفه خود ارائه داده است. نظرات این شورا قابلیت اعتراض و یا شکایت را ندارد از این رو موجب آسیب جدی بر حسن اجرای قانون شده است. مهمترین نقش نظارتی در قانون اساسی بر اجرای اصول آن در اصل یکصد و سیزدهم آمده است. در این اصل رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده دارد. با وجود صراحت این اصل، تاکنون هیچ جنبه تضمین کننده برای این اصل مشاهده نشده است.^۲ هیچیک از روسای جمهور تاکنون بیش از چند تذکر در باره اجرای قانون اساسی نظارت موثری برای تضمین اجرای قانون اساسی ارائه نداده اند. فقدان ضمانت اجرا برای نظارت بر اجرای قانون اساسی و نبود مکانیزمی که خسارات ناشی از عدم اجرای این قانون را مطالبه نماید و یا اجبار به اجرای قانون اساسی را به شیوه قضایی و در چهارچوب حقوقی نظیر محکومیت ناقضان قانون اساسی از جمله اصل ۳۸ ناظر به ممنوعیت مطلق شکنجه، در مراجع قضایی سبب شده است تا اطلاق و عمومیت ممنوعیت شکنجه در حد گفتار باقی بماند.

۲. مقررات بین المللی الزام آور بر منبع شکنجه

سخن گفتن از مقررات بین المللی الزام آور برای حکومت هایی که به شیوه تئوکراسی^۳ اداره میشوند بیهوده است. بدین منظور در جهان کنونی از یک طرف، نظام های حقوقی که به اثبات گرایی حقوقی در حکومت قانون باور دارند، دموکراسی های اکثریت خود را مجاز می شمارند تا هر رفتاری را ولو با نهی اخلاقی با بهانه هایی مانند امنیت عمومی، حقوق اکثریت و نظایر آن جنبه الزام آور نظام حقوق بین المل را مخدوش نمایند. از سوی دیگر نظام های حقوقی که خود متصف به نظام حقوقی الهی یا دینی می شمارند، مانند نظام حکومت در ایران تعهدی به اجرای حکومت قانون علی الخصوص زمانیکه منافع خود را در خطر می بیند ندارد، تمامی اهرم های قانونگذاری را برای تثبیت شرایط خود یا اجرای آنچه از به اصطلاح از فرمان خدا می دانند متعهد سازند. از همین رو در این نوع نظام ها با مجازات هایی نظیر محاربه و افساد

۱. اصل نود و هشتم قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام میشود.

۲. در این خصوص رجوع کنید به مقاله: «مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و جایگاه هیأت پیگیری و نظارت»، مجله راهبرد، ۱۳۷۷، شماره ۱۵ و ۱۶. و نیز همو: «دادگاه حافظ قانون اساسی شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، بهار ۱۳۶۶، شماره ۸.

۳. Theocracy is a form of government in which one or more deities are recognized as supreme ruling authorities, giving divine guidance to human intermediaries who manage the government's daily affairs.

۴. حاکمیتی دینی، دین سالاری

فی الارض روبرو هستیم. بدیهی است مامورانی که متهم به انجام این نوع جرایم تحت نظر و تعقیب دارند دست به هر نوع خشونت برای رضایت خداوند مورد پرستش خود بزنند. با این حال حکومت ایران برخی تعهدات بین المللی را پذیرفته است و نمی تواند خود را از پاسخ دادن به جهان درباره این تعهدات رها نماید.

۲-۱: تعهدات بین المللی ایران در ممنوعیت هر نوع شکنجه

اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی تصویب مقاوله نامه، عهدنامه و موافقت نامه های بین المللی که به وسیله مجلس تصویب شده اند را الزامی ساخته است. این قید در قانون اساسی مشروطه بیش از یکصدسال پیش نیز آمده بود. در پی این اصل در ماده ۹ قانون مدنی نیز چنین اسناد بین المللی که به تصویب مجلس رسیده باشد را در حکم قانون داخلی در نظر گرفته است. با پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در زمان حکومت پهلوی و با توجه به شخصیت حقوقی دولت^۱، جمهوری اسلامی با وجود مخالفت با این سند مهم بین المللی، ناچار به گزارش دهی به سازمان ملل شده است. ضرورت اجرای این سند از یک طرف و مسئولیت بین المللی کشور ایران برای ممنوعیت شکنجه و اعمال ممنوعیت مجازات های ظالمانه و وارده بر بدن از سویی دیگر در ماده ششم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوعیت استفاده از شکنجه در مجازات ها و در رفتارهای گوناگون طرح شده است.^۲

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی دو نوع رویکرد به شکنجه دارد. رویکرد نخست؛ نسبت به مجازات های ظالمانه و وارده بر بدن می باشد. رویکرد دوم هر نوع آزار و یا آزمایش پزشکی بدون رضایت است. ممنوعیت وارده در اینجا باید در دو جایگاه در ساختار نظام حقوق کیفری وارد شود. نخست در اعمال مجازات ها و سپس در سایر رفتارهای انتظامی، امنیتی، قضایی و پلیسی است. در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران با هر دو شکل از اشکال شکنجه در مصداق کلی و عینی آنها مواجه هستیم. آسیب شناسی این دو بخش به ساختار تقنینی و اجرایی کشور در بخش حقوقی و قضایی باز می گردد. بدیهی است اصلاح و تغییر در این دو بخش با حکومت تئوکراسی دشوار خواهد بود.

سند دیگری از اسناد بین المللی که حکومت ایران آنرا پذیرفته است، پیمان نامه حقوق کودک است. در ماده ۳۷ این سند نیز شکنجه، بدرفتاری و مجازات های سنگین و طولانی مدت برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع شده است. با وجود این سند شواهد و گزارش های زیادی وجود دارد که می توان عدم اجرای این سند

^۱ The International Legal Personality of States

^۲ ماده ششم میثاق بین الملل حقوقی مدنی رسیدگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۳۹۶ که کشور ایران در ۱۳/۱/۱۳۵۵ آن را نپذیرفته و لازم الاجرا کرده است

تعهدآور را به وضوح مشاهده کرد. آسیب ناشی از عدم اجرای این سند می تواند نسل رو به رشد جامعه که همه افراد زیر ۱۸ سال هستند را در خطر شدیدی قرار دهد.

با توجه به اینکه همچنان تعریف کودکی در نظام حقوق کیفری ایران تعریف فقهی منبعث از فقه جعفری است^۱ و امکان اعمال مجازات های حدود و قصاص درباره افراد کمتر از ۱۸ سال وجود دارد^۲، بدیهی است که اصول کنوانسیون حقوق کودک در بخش دسترسی به عدالت و ممنوعیت شکنجه برای این بخش از جامعه رعایت و در قوانین داخلی و رویه های قضایی تطبیق نمی گردد.

۲-۲: تعارض بین نظام حقوق کیفری و حقوق بین الملل بشر

آسیب های نظام حقوق کیفری و مقررات کیفری در بخش حقوق بین الملل ناشی از چیست؟ برای پاسخ به این پرسش می توانیم به ساختار نظام حقوق کیفری و تعارض شدید آن با نظام حقوق بین الملل توجه کنیم. ریشه این تعارض را باید در نظام سیاسی جمهوری اسلامی جستجو تا در نظام حقوقی، ضدیت با غرب و نظام لیبرال دموکراسی غربی عمده تعارض را در خود دارد. برخوردهای نظام سیاسی ایران با موضوع حقوق بشر بین الملل مبنی بر نفی هر نوع شناسایی و احترام به حقوق بشر است. تسری دادن منویات سیاسی به عرصه حقوقی و عدم استقلال کافی و لازم نظام حقوق کیفری و قضایی ایران سبب شده است تا آسیب جدی به پیکره نظام حقوق کیفری وارد آید. به دیگر سخن اینکه در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران قوانین متعددی در تضاد و تعارض با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تصویب شده است ناشی از نگرش سیاسی حاکمیت است. این اتفاق آسیب عمده ای بر پیکره نظام حقوق کیفری وارد ساخته است. زمانیکه سند بین المللی به عنوان سند تعهدآور از سوی حکومت پذیرفته میشود امکان قانونگذاری متعارض با آن وجود ندارد. جمهوری اسلامی با نفی این اصل با وجودیکه اساس ارتباط خود را با سازمان ملل حفظ کرده و عضویت خود در میثاق را مورد چالش قرار نداده است که البته به نظر میرسد چنین امکان نداشته است، در عین حال از اجرای مفاد آن به صراحت امتناع می نماید. این رفتار آسیب اساسی به ارزشهای حقوقی مبتنی بر نفی شکنجه وارد ساخته است.

^۱ ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

^۲ هرچند در ماده ۹۱(ق.م.ا) مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ تحولاتی در این خصوص رخ داد. اما تا رسیدن به نقطه آرمانی فاصله زیادی وجود دارد.

پایبندی نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی به نظام حقوقی اسلامی، شریعت و فقه جعفری موجب شده است تا پویایی در تدوین قوانین دیده نشود. مقررات منع شکنجه بخصوص در تناسب با قوانین کیفری منع کننده مجازات هایی که از منظر حقوق بشر بین الملل شکنجه محسوب میشوند، امکان وضع نداشته باشند^۱.

ساختار جرم و مجازات در مقررات کیفری در ایران عمدتاً بر تعهد و وابستگی شدیدی به فقه جعفری استوار است^۲. این وابستگی و برداشت تنگ نظرانه از فقه موجب شده تا جرایم و مجازات ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم و اجرا گردد^۳. اجرای این مقررات و روش های اثباتی سنتی فقهی در جرایم متضمن اعمال شکنجه و بسیاری از مجازات های وارد بر بدن و مجازات های ترضیلی است. در نظام فقهی بینادگرا امکان تعطیلی مقررات حدود و قصاص وجود ندارد. همین قرائت و برداشت از نظام فقهی موجب شده تا حدود و قصاص به شیوه ای سرسختانه اجرا شود. این شیوه حاوی تعارضی آشکار با مقررات بین المللی حقوق بشر است. قطع دست و پا، مجازات شلاق و قصاص از یک طرف مجازات اعدام برای جرایم غیر جدی مانند جرایم سیاسی، جرایم جنسی با رضایت و یا جرایم مالی و مواد مخدر از جمله مواردی هستند که وارد بر بدن و از مصادیق اعمال مجازات اعدام غیر ضروری و شکنجه محسوب میشوند. اعمال مجازات برای این دسته از جرایمی که مجازات های وارد بر بدن دارند، از مصادیق مجازاتهای غیر انسانی و ظالمانه در دیدگاه نظام حقوق بشر بین الملل محسوب میشوند. اصرار حکومت بر اجرای آنها آسیب و تعارض شدیدی را بر اصول حقوق بشر و اسناد تعهد آور بین المللی ایجاد کرده است.

علاوه بر آنچه از نظر ساختاری بیان شد، جدی نگرفتن ممنوعیت سایر اشکال شکنجه برای کسب اقرار و همچنین بدرفتارهای پلیس، زندانبانان، نیروهای امنیتی با مردم در حالیکه نه تنها هیچ تضادی با نظام حقوق بین الملل بشر ندارد بلکه در یک راستا می باشند، آسیب های جدی از نوع دیگری با چالش ضعف در اجرا و چالش تعمد در اعمال شکنجه علیه شهروندان در بر دارد. نظام حقوق بین الملل بشر به سند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اکتفاء نکرده است. برای ممنوعیت انواع شکنجه کنوانسیون منع شکنجه مصوب سال ۱۹۸۴ را پیش روی جامعه جهانی قرار داده است و بسیاری از کشورهای نیز آنرا پذیرفته اند. شوربختانه جمهوری اسلامی آنرا نپذیرفته است^۴. عدم پذیرش این سند دلیلی برای تجویز شکنجه و بدرفتاری با متمهان و محکومان نمی گردد. اما سیاستی که مانع پذیرش این سند بین المللی شده است چشمش بر شکنجه در بازداشتگاهها می بندد و خود به نوعی تجویز می کند. شکنجه ای مانند ممنوع

^۱ لغو مجازات شلاق و سایر مجازات های وارد بر بدن انسان.

^۲ اصل چهارم قانون اساسی ایران برابری و تطبیق قوانین با فقه جعفری را الزامی ساخته است.

^۳ ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تقسیم بندی تقسیم بندی نموده است. مجازات ها را به حد، قصاص، دیه و تعزیر

^۴ و این دوگانگی در اصل ۳۸ قانون اساسی و عدم پذیرش کنوانسیون منع شکنجه به چه معناست؟!

الملاقات کردن زندانی، یا ممانعت از درمان به موقع زندانی تا زندان انفرادی و نگهداری در محل تاریک و چشم بند زدن از جمله شکنجه هایی است که نه تنها نظام قضایی جمهوری اسلامی چشم خورد را بر آنها می بندد^۱، بلکه آنرا را در تعاریف شکنجه یا نمی آورد و یا اینکه برای آنها ممنوعیتی وضع نکرده است. در این بخش از شکنجه بخصوص شکنجه های روانی بدون آثار ظاهری و فیزیکی درباره آن دسته از شهروندان که به جرایم به اصطلاح امنیتی و یا سیاسی متهم یا محکوم میشوند، اراده ای بر منع نیست بلکه اراده به اجرا وجود دارد.

۳. آسیب شناسی قوانین کیفری از حیث ممنوعیت شکنجه

در موارد متعددی می توان آسیب های نظام عدالت کیفری را منبعث از نظام سیاسی دانست. مهمترین موارد ایجاد بستر آسیب را می توان در آسیب ناشی از وضع قوانین، در عدم اجرای مقررات بازدارنده شکنجه و عدم توجه به نظام حقوق بین الملل بشر دانست. از حیث اجرای قوانین حالت های متعددی متصور است که برخی را بیان می کنیم.

الف) قانونگذار در ایران ثبات فکری در تصویب قوانین یا عدم تصویب لواح مورد نیاز ندارد. همین امر سبب شده مقررات حمایت وضع نگردد، قوانین وضع شده به خوبی اجرا نشوند. چنانچه پیش تر نیز اشاره شد، یکی از مهمترین آسیب های وارده بر نظام عدالت کیفری که شکنجه را روا می دارد اصل قانونگذاری بر اساس نظریه اکثریت و یا بر اساس خواسته های رهبران سیاسی در جامعه است. این اتفاق در باره چگونگی اقدام برای پیوست ایران به کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون رفع کلیه اشکال خشونت علیه زنان است و اقدامات قانونگذاری برای حمایت از اقشار آسیب پذیر مانند کودکان، شهروندان دارای معلولیت نیز از جمله همین موارد است.

ساختار شورای نگهبان از حیث ممانعت از ورود افراد مستقل و با دانش به مجلس از طریق نظارت استصوابی بر انتخابات و همچنین مخالفت با تصویب قوانین حمایتی در کنار مخالفت با پیوستن به کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون منع اشکال خشونت علیه زنان به صورت آشکار خود را نشان میدهد^۲.

ب) اجرای قوانین کیفری به درستی می تواند ممنوعیت شکنجه را تا میزان زیادی تضمین نماید. این قوانین از قانون اساسی تا قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در کنار برخی قوانین متفرقه مانند قانون

^۱ البته ماده واحد قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۵ تحولات مثبتی در این حوزه ایجاد کرده اما کاربرد عملی و مؤثر آن هنوز در مرحله تردید است.

^۲ در خصوص آن رجوع کنن به مواد چالش های ایران در پیوستن به کنوانسیون منع شکنجه، پور رحیمی آستانه، مینا؛ نشریه پژوهش ملل، شماره ۷۶ ص ۱۳۳ تا ۱۵۰؛ خرداد ۱۴۰۱؛ تهران

حفظ حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع را در بر می گیرد. آنچه جای تعجب است اینکه در مقام عمل این قوانین که همگی مغایر با شکنجه و در ممنوعیت آن هستند بوسیله شکنجه گران که ضابطان می باشند نقض می شوند. اراده ای برای تغییر وضع موجود نیز جود ندارد. تسلط ضابطان و نیروهای امنیتی بر نظام قضایی بخصوص در باره جرایم امنیتی، سیاسی که وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه ضابط هستند، نظام قضایی را در اختیار ضابط قرار داده به حدی که امکان نظارت قضایی بر ضابطان از بین برده است و شکنجه بوسیله آنها رخ می دهد. شکایت از شکنجه گران به جایی نمی رسد و جامعه از این نظر مملو است از اخبار و گزارشهای شدید درباره شکنجه. گزارش سی ان ان^۱ آمریکا درباره شکنجه و تجاوز به آرمیتا عباسی در این بین نشانه بسیار دقیقی از این بی رحمی ضابطان شکنجه گر و متجاوز و بی عملی نظام قضایی است. در اینجا بی عملی دادستان کرج برای مقابله با این نوع بدرفتاری و شکنجه که در حوزه قضایی او رخ داده به روشنی مملوس است. پرونده های متعددی را می توان مانند این نمونه داد که مقامات قضایی باید ضابطان را به دلیل رفتار ظالمانه و شکنجه تحت تعقیب قضایی قرار دهند، اما هیچ خبر از چنین اقداماتی نیست.

اگر مقررات قانون حفظ حقوق شهروند و آزادیهای مشروع رعایت میشد، بدیهی بود که با چنین گزارشهای هولناکی روبرو نبودیم. اگر در اجرای قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان تحت تعقیب واقع میشدند آسیبی به مقررات حقوقی در منع شکنجه مشاهده نمی شد و یا اگر مشاهده میشد قابل بررسی بود. برای شهروندان پرسش هایی همیشه وجود داد که به سبب رفتار ضابطان امکان پاسخگویی فراهم نمی گردد.

ج) کنوانسیون های بین المللی ناظر به منع شکنجه و رفتار قانونگذار با آن

در مقررات بین المللی حقوق بشر شکنجه به طور مطلق ممنوع است. انواع مختلف شکنجه ترسیم شده است و دولت ها را موظف به اقدام در همین راستا کرده اند. در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان نخستین سند بین المللی در منع شکنجه می گوید: "احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد". همچنین در ماده هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با محتوایی شبیه به ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر با تفاوتی درباره آزمایشات پزشکی با اکراه و اجبار همین مضمون را دنبال می نماید و مقرر می دارد: "هیچ کس را نمیتوان مورد آزار و شکنجه یا مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد.

^۱ Iran protests: Covert testimonies reveal sexual assaults on male and female activists as a women-led uprising spreads (cnn.com)

مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایشهای پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.^۱ جمهوری اسلامی موظف به اجرای این دو سند بین المللی می باشد. با توجه به ماده نهم قانون مدنی^۱ که کنوانسیون بین المللی پذیرفته شده و تصویب شده بوسیله مجلس ایران را به منزله مقررات داخلی دانسته است، حکومت بدون تردید باید مفاد آنرا اجرا نماید. همچنین در بند الف از ماده سی و هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق کودکان آمده است: "الف) هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد". این بخش از اسناد بین المللی پذیرفته شده توسط حکومت اقتضای لازم برای تطبیق با قوانین داخلی دارند.

آسیب اساسی قوانین داخلی را در دو بخش می توان پیگیری و مطالعه کرد. بخش اول) عدم تطبیق و یا عدم تمایل حکومت در انطباق قوانین داخلی با مقررات بین المللی مورد پذیرش و بدیهی است. این چالش همیشه پیش روی حکومت خواهد بود تا زمانیکه نسبت به رفع آن بکوشد. آنچه از سیاست های تقنینی جمهوری اسلامی مستفاد میشود، و آشکار است، اینکه تمایلی به انجام چنین تطبیق قانونی ندارد. همین سیاست منجر به تصویب قوانین مغایر با اسناد یاده شده گردیده است و می گردد. بخش دوم) عدم اجرای همین میزان از مقررات بین المللی است که با قوانین جاری نیز امکان اجرا دارند. به طور مثال ماده نودویکم قانون مجازات اسلامی صدور احکام مجازات اعدام برای کودکان زیر هیجده سال در جرایم حدود و قصاص را دچار تغییر کرده است. به موجب این قانون قبل از صدور حکم باید رشد عقلی و میزان درک ماهیت جرم^۲ از سوی متهم به نقض حقوق کیفری حدود و قصاص مستوجب مجازات مرگ از پزشکی قانونی استعلام گردد. این قانون با ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک در تضاد است. کنوانسیون حقوق کودک شکنجه و مجازات های سنگین مانند اعدام برای کودکان ممنوع اعلام کرده است. اگر چه ماده نود و یک مورد اشاره برخی از مجازات های اعدام برای افراد زیر سن هیجده سالگی را کاهش داده است اما، همچنان اعدام زیر سن را نفی نمی سازد. جمهوری اسلامی با وجود تعهد به اجرای این کنوانسیون قانونی تصویب کرده است که امکان اعمال مجازات مرگ، مجازاتها وارده بر بدن و شکنجه در تعریف بین المللی آن برای کودکان جایز دانسته است.

^۱. ماده ۹ قانون مدنی مقرر می دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد می شود در حکم قانون است.

^۲. در این خصوص رجوع کنید به مقاله: «واکاوی مفهوم درک، موضوع ماده ۹۱ ق. م. ا تحلیل میان رشته ای حقوق و علوم اعصاب شناختی»، آموزه های حقوق کیفری، دوره ۱۸۰، ش ۲۱ تیر ۱۴۰۰، پت اف، آراین، عباسی، محمود، زالی، علیرضا.

اگر رفتار شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی کرج در تاریخ آذر ماه سال ۱۴۰۱ در به اصطلاح محاکمه ۱۶ متهم معترض شرکت کننده در مراسم چهلم حدیث نجفی کشته شده در تظاهرات در کرج در تاریخ ۳۰ آبان ۱۴۰۱ و اتهام آنها مشارکت در قتل بسیجی به موسوم به عجمیان و محاربه و افساد فی الارض را مورد بررسی علمی و حقوقی قرار دهیم ملاحظه می کنیم که سه تن از متهمان این پرونده را نوجوانان کمتر ۱۸ سال تشکیل داده اند. رفتار دادگاه و صلاحیت دادگاه ناقض اصول صلاحیت و استانداردهای کنوانسیون حقوق کودک بوده است. شرایط برگزاری دادگاه موجب ایجاد فشار روانی بر نوجوانان شده و تصمیم دادگاه نیز این شرایط را تشدید کرده است. صحنه دادگاه به ابزاری برای خشونت علیه نوجوانان و البته سایر متهمان تبدیل شده بود. سرانجام دادگاه پنج نفر را به اعدام و هر سه متهم نوجوان را هر یک به ۲۵ سال حبس محکوم کرده است. درحالیکه حکم دادگاه حاوی بدرفتاری حقوقی علیه متهمان و نوجوانان حاضر در دادگاه شده و صدور چنین احکامی برای کودکان مطلقاً ممنوع است. با این صراحت اصرار دادگاه به برگزاری چنین نمایشی از عدالت و تایید بخشی از حکم از جمله احکام نوجوانان بوسیله دیوان عالی کشور نشان می دهد که تعمد در عدم توجه به نظام دادرسی عادلانه و استانداردهای ممنوعیت استفاده از خشونت و شکنجه در دستگاه قضایی وجود دارد. آسیب اساسی در چنین زمانی خود را نشان می دهد که امکان آسیب شناسی و رفع آن فراهم نیست. چون نظام عدالت کیفری اصرار دارد از عدالت خارج شود و تفسیر نادرستی از قانون انجام می دهد که خود آسیب زا است.

این رفتارهای و رویه قضایی نشان می دهد که پای بندی به مقررات بین المللی و مقررات حمایتی در مواقع ضروری نادیده گرفته میشود و به دفعات در پروندههای متعددی دیده میشود. در کنار این شیوه آنچه آشکارتر است اینکه روایت شکنجه متهمان به هیچ وجه مورد توجه دادگاه قرار نمی گیرد. دادگاه و قاضی در نقش یک عامل سرکوب نه قاضی بی طرف قرار گرفته است. این روش آسیب جدی بر اجرای مقررات حمایتی که شکنجه و بدرفتاری را منع و جرم انگاری کرده، مستولی می سازد.

۴. نتیجه گیری:

ممنوعیت شکنجه امر مطلق است که در نظام کیفری و سند بالا دستی (قانون اساسی) ایران مورد پذیرش واقع شده است، اما عدم الحاق ایران به مقررات بین المللی مانند کنوانسیون منع شکنجه وعدم وجود اراده موثر در اجرای برخی قوانین ممنوع کننده شکنجه در داخل کشور در کنار تسلط ضابطان دادگستری و نیروهای امنیتی بر برخی از دادگاههای انقلاب، موجب شده است تا امکان اعمال و اجرای قوانین منع شکنجه در این زمینه به درستی فراهم نگردد. بررسی آسیب شناسانه قوانین کیفری در این حوزه از عدم

تصویب قوانین حمایتی تا عدم اجرای مقررات موجود را پیش چشم می آورد. در نهایت باید گفت آسیب های متعددی ناشی از سیاست های نامشخص کیفری و جزایی قابل مشاهده و اندازه گیری است و یافته های این مقاله، فاصله عمیقی را بین آرمان گرایی مندرج در اصل ۳۸ قانون اساسی با رویه های ناصحیح عملی نشان می دهد که لزوم تقویت سازوکارهای نظارتی جهت کنترل اقدامات شکنجه گرانه کنشگران حقوقی پلیس و حقوق کیفری و اصلاح قوانین بر مبنای اصل ۳۸ قانون اساسی را بیش از پیش ضروری می سازد.

فهرست منابع:

الف: منابع فارسی

- ۱- پت آف، آرین، زالی، علیرضا، «واکاری مفهوم درک موضوع ماده ۹۱ ق.م.ا تحلیل میان رشته ای حقوق و علوم عصب شناختی» آموزه های حقوق کیفری، دوره ۱۸، ش ۲۱، تیر ۱۴۰۰
- ۲- پوررحیمی، آ، مینا، «چالش های ایران در پیوستن به کنوانسیون منع شکنجه» نشریه پژوهش ملل، ش ۷۶، تهران، خرداد ۱۴۰۱
- ۳- مهرپور، حسین، «رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و جایگاه هیأت پیگیری و نظارت» جلسه راهبرد، ش ۱۶، ۱۵، ۱۳۷۷.
- ۴- _____، _____، «دادگاه حافظ قانون اساسی شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه حق، ش ۸، بهار ۱۳۶۶
- ۵- صادقی، محمد هادی، ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۲۳، ۱۳۸۰
- ۶- اردبیلی، محمدعلی، «شکنجه»، تحقیقات حقوقی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰
- ۷- _____، _____، «گفتاری در باره شکنجه و پیشگیری از قرن» تحقیقات حقوقی، ش (۲ و ۲۲) ۱۳۷۶-۱۳۷۷
- ۸- موسوی، سید عباس، شکنجه در سیایت جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۹۶.

ب: منابع لاتین

1-Thien, Tobias, u The Admissibility of Evidence obtained by Tirture under Lhternational Law, European Journal of International Law, Volame17, Lssue2, April2006.

ج: قوانین

۱-قانون اساسی ج.۱، مصوب ۱۳۵۸.

۲-قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲.

۳ - قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی

۴ - ماده واحد قانون احترام به آزادیهای مشروع و حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۵.

